



Attar, In Quest of Metaphysical Roots in Human Mold

*Yousaf Hussain

Abstract:

This research paper is focused on *ATTAR*'s famous Mythical book "*Muntiq-ul-Tair*", in which the story of thirty birds has been narrated symbolically. The narrative illustrate how the thirty birds traveled in seven valleys to find the "Phoenix" and by observing their vignette reflection in the mirror, finally realized that the Mythical Phoenix was indeed their own essence. Their own existence was just a Hypostasis. The aim is to explore the doctrine of "*Wahdat-ul-Wajood*", an underlying and paramount term in theological and mysticism speculation in the mythical story of *Muntiq-ul-Tair*. The doctrine of "*Wahdat-ul-Wajood*" (Oneness of Being) focuses on the unity of being/existence. *Attar Nishapuri* has elaborated this doctrine in a very simple symbolic fiction.

The research findings indicate a clear vision of metaphysical approach of Attar in human mold which he has prescribed it in a symbolic epic story.

Key Words: Persian Mythical Stories, Attar Nishapuri, Muntiq-ul-Tair, Wahdat-ul-Wajood.

عطار، در جویش ریشه بای آسمان در کالبد بشر

*یوسف حسین

چکیده:

آنچه درین جستار می خوانید، کوششی است تا رمز عرفان و پیوند اتصالی بشر را با خدا در کتاب منطق طیر عطار تلاش کنیم. کتاب مذکور یکی از تمثیل های بی بدیل عرفانی بشمار می رود که دران به نحوی، ریشه های روحی انسان را با ذات الهی پیوند داده است. داستان سی مرغ و تلاش سیمرغ یک داستان سمبلیک است که دران بشکل رمز و ایما انسان همزاد خداوند در روی زمین خوانده شده است. نگرش وحدت وجود را که بیشتر عرفاء بشکل های گوناگون بیان نموده اند در بین آنها تنها داستانی که می تواند بشکل ساده و شیوا این نگرش را به خواننده برساند، منطق طیر است. درین جا سعی شده تا این داستان با توضیحات عرفای مشرق زمین بررسی گردد.

کلید واژه ها : فرید دین عطار؛ وحدت وجود؛ سیمرغ؛ منطق الطیر؛ عرفان دوره مغول

شأده بحث :

از عطار دارو فروش تا عطار معنوی: نیشاپور در عرصه تاریخ بزرگان، نخبه گان و دانشمندان زیادی را در دامان خود پرورده است. یکی از این مشابیر نیشاپور دارو فروشی بوده که شیخ فرید الدین (۶۲۷-۵۳۷ ه.ق) می نامیده و به عطار معروف بوده. شغلش، طوریکه از تخلص اش آشکار است، عطاری بوده و انبوی از بیماران و نیازمندان برای کسب ادویه به مغازه اش می آمدند و "بازار وی رونق داشت". در اندک زمان طبق روایات تذکره نویسان واقع ای رخ می دبد که عطار دارو فروش را منقلب می کند به عطار معنوی. این رخ داد فوق عاده زندگی اش را یکسر عوض می کند، تحول روحی که باعث عطار عطر فروش به عطار عارف می گردد. این شاعر و عارف بلند نام دوره یلغاریان مغول، بی گمان یکی از بی بدیل نویسندگان عارف و شاعر تراز اول ادبیات عرفانی دوره طلایی ادبیات عرفانی فارسی می باشد. تاکنون نویسندگان و پژوهش گران ادبیات عرفانی یافته های عمیق پیرامون شعر عطار نیشاپوری دست یافته اند. این شاعر قرن پُر آشوب ششم بگری، که یکی از قربانیان تهاجم یلغاریان در شهر نیشاپور بوده، شخصیت و آثار وی دارای رمز های هست که بنوز نیاز به بررسی دارد. طبق روایات در اوایل زندگی اش دکان عطاری داشته که پس از یک واقعه دست از معالجه بیماران می کشد و وارد جستجوی ریشه های آسمان در کالبد آدمی می شود. پس از گذراندن مراحل سیر و سلوک چکیده ای از حاصل سفر عرفانی اش را در کتاب منطق الطیر به زبان پرندگان در پنج هزار بیت بیان می کند. همچنین کتابی بنام تذکره الاولیاء نوشته که در آن از وقایع صوفیه ذکر نموده است، می نویسد. ازین رو تذکره الاولیاء بعنوان کتاب داستان های عرفانی بشمار می رود که در قالب نثر ساده و شیوا رقم گردیده. در بیان معانی عرفانی اش روان و موثر می نویسد که از مولوی تا اقبال لاهوری همه عرفاء و شاعران به بزرگی آن اعتراف نموده اند.

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم (مولانا)

بفت شهر عشق را عطار گشت ما بنوز اندر خم یک کوچه ایم

(مولانا)

در بین صوفیه شبه قاره هند این عارف بلند نام معروف بوده و بیشتر عرفای هند از ان نام برده اند. اقبال لاهوری نیز این عارف را ستوده :

مرا از گفته خود عار ناید که در صد قرن، یک عطار نیاید [۱]

در کتاب منطق طیر، عطار داستانی را که به زبان پرندگان بیان می کند در واقع داستان سیر و سلوک عرفاء است که مسیر صعب العبور را گذرانیده در نهایت به مقامی می رسند که بدف را در ذات خویش می یابند.

طوری که سی تا پرندگان متلاشی پادشاه شان (سیمرغ) را در آئینه می بینند و پی می برند که برای دیدن سیمرغی که این همه زجر با را کشیده به دیدار وی نایل آمدند، در نهایت با خود دیدار کردند. گویا خود را یافتند. درین جا عطار، نکته مهم وحدت الوجود را در قالب یک تمثیل جالب بیان نموده که برای فهم این موضوع داستان سی مرغ مثال ارزنده و واضح شمرده می شود. در کتاب منطق الطیر حسب حال پرندگان و دیدار شان با سیمرغ را طوری بیان نموده که از این نتیجه بر می خیزد که این دارو خانه دار نیشاپور و عارف در جویش ریشه بای آسمان در کالبد انسان است. وی این انسان ناسوت را پرتوی از جسم لاهوت می داند و نفع روح آسمانی را نشانه ای از آفاقی بودن انسان در این عالم ناسوت می داند.

عطار اشاره به اسرار وجود حق در کالبد آدمی می کند. وی راجع به اسرار وجود و رمز وحدت به نحو خیلی صریح در منطق الطیر اشاره نموده است. این اشاره بیان گر روح کل در اجسام عالم است. روحی که منشئه و ریشه آن از عالم وحدت گرفته شده - طوریکه خداوند گفته که من از شه رگ ات نزدیک تر هستم. [۲] یعنی داخل وجود خودت هستم. و در آیه دیگری اشاره به نفخ روح یعنی روح خود را دمید در کالبد آدمی بیان گر وحدت وجود است. پس روحی که اندر کالبد آدمی می جوشد از روح کل نشئت گرفته است. و برگشت این روح را به منبع اصل اش "انا الله و انا اله راجعون" [۳] را نیز قرآن تائید نموده است. در عرفان خاور زمین، بودا نیز همین حرف را دارد. هنگامیکه در یک بیشه منزوی شدوزمان طولانی را در مراقبه دور از خانواده و اجتماع بسر بُرد. دنبال "نروان" تپید و جویید. بعداز مراقبه و مکاشفه به قصر سلطنتی برگشت. خانواده اش پرسید؛ مدتی را که در بیشه سپری نمودی آیا "نروان" را یافتی. گفت آری. آن نروان در وجود خودم نهفته بود. تعلیم اساسی بودا نیز همین است که خدا در کالبد انسان نهفته است، گویا به گفته بودا انسان خود خدا است. موضوع وحدت وجود موضوع داغ و پُر بحث در بین صوفیه و علوم الهی بوده که درین مورد تعداد زیادی از صوفیه و اهل علم کتاب های متعددی نوشته اند. درین ضمن پُر اثر ترین کتاب های که فقط راجع به وحدت وجود نوشته شده علاوه بر داستان تمثیلی منطق الطیر دوازده رساله معروف را می توان نام برد که در بین آن کتاب وحدة الوجود از شیخ عبدالرحمان جامی، تائید مذهب الصوفیه بالرد علی الوهابیه از مصطفی شطی، نفخه الجود فی وحدة الوجود از عطاء الله الازهری، ایضاح المقصود من معنی وحدة الوجود از عبدالغنی نابلسی، مطلع الجود بتحقیق التنزیه فی وحدة الوجود از ابراهیم کورانی، شرح مشهد نور الوجود ابن عربی از الست عجم بنت نفیس بغدادی، فیض الحق الودود ببيان عقاید الخلق فی وحدة الوجود از شاه یوسف قادری نقشبندی، المورد العذب لذوی الورد فی کشف معنی وحدة الجود از مصطفی بکری، تنبیه العقول علی تنزیه الصوفیه من اعتقاد تجسیم و الحلول از ابراهیم کورانی، مسئله وحدت الوجود از حسنی فارسی، عین الحیاة فی معرفة الذات و الافعال و الصفات از شیخ مکی و عبهر العاشقین فی احوال العشق مشرب الارواح از شیخ شطاح، مطالعه ویژه بحث وحدت وجود را در بر می گیرد.

بفت شهر عشق عطار: منظور از بفت شهر عشق یا بفت اقلیم بمان بفت وادی معرفت است که عطار در منطق الطیر از آن نام برده است. انبوی از پرندگان در جوی پادشاه شان بفت وادی صعب العبور را با مشکلات زیاد عبور می کنند. خیلی از آنان تاب و توان گذر از این وادی با را نداشته در بین راه می میرند و یا از پا در می آیند و تا نهایت فقط سی پرنده به منزل می رسند. سالکان راه معرفت نیز راه رسیدن به خدا را بفت وادی و یا بفت اقلیم نامیده اند. اسفار طیور در بفت وادی اشاره ای به بفت مراحل عرفان در کتاب منطق طیر می باشد. این بفت وادی عبارت اند از بفت منزل عرفان - یعنی وادی طلب، وادی عشق، وادی معرفت، وادی استغناء، وادی توحید، وادی حیرت، وادی فقر و فنا. به عبارتی کتاب منطق الطیر یک نمونه ای بی نظیر از آثار ادبی سمبولیسم در ادبیات فارسی بشمار می رود که در آن همه چیز با رمز و سمبولیک بیان شده است. عطار درین داستان وحدت الوجود را در قالب یک داستان تمثیلی بیان نموده است. که در آن سی مرغ به دیدار پادشاه ناپیدای شان سیمرغ (هماء) می روند. در داستان، سیمرغ نماد ذات خدا، سی مرغ سالکان راه طریقت، بُد بُد رمز پیشوا و مرشد و بفت وادی هم بفت منزل راه سلوک می باشد. درین داستان پرنده رمز روح است. پادشاه پرندگان سیمرغ رمز ذات حق است. سیمرغ یک پادشاه ناپیدا ست. برای پیدا کردن این پادشاه نا پیدا سی روح بیتاب برای دیدار عازم سفر می شوند و بفت وادی صعب العبور را طی می کنند که این بفت وادی را عطار "بفت وادی عشق" نامیده است. هدف این سفر پرندگان، جستار اصل خویش است که نه تنها پرندگان بلکه همه موجودات و ذرات عالم نیل بسوی اصل خویش دارند و مشتاق حضور و رسیدن و پیوستن به اصل شان دارند. عطار می گوید:

چو بر چه بست همه اصل خویش می جویند ز شوق جمله ی ذرات در سفر بینی

در سیر و سلوک از اسفار اربعه نیز ذکر شده است: سیر الی الله. "من الخلق الی الحق"، سیر فی الله. "سیر فی الحق"، "سفر من الحق الی الخلق"، "سفر فی الخلق بالحق". در سفر اول از مراتب کمال است. و در سفر دوم از مراتب تکمیل. هر یک از این چهار سفر را بدایت و نهایتی است. پس نهایت سفر اول رفع حجاب کثرت از روی وحدت است. و نهایت سفر دوم رفع حجاب وحدتست از وجوه کثرت از علمی باطنی. و نهایت سفر سوم حجاب زوال تقید بضدین است از ظاهر و باطن و حصول در احدیت عین الجمع است. [۴]

انسان بمزاد خدا در روی زمین: در اصطلاح سالکان آدم خلیفه خداست و روح عالمست، و آنچه بر خدا اطلاق کرده می شود رواست. اطلاق او بر خلیفه او (کشاف ص ۸۹). شرح اصطلاحات تصوف. ص ۱۹) در اصطلاح سالکان آدم خلیفه خداست و روح عالمست و آنچه بر خدا اطلاق کرده می شود رواست. اطلاق او بر خلیفه او (کشاف ص ۸۹). شرح اصطلاحات تصوف. ص ۱۹) گویا آدم خلیفه الله است و علم الاسماء در شاعن اوست.

جان اول مظهر درگاه شد جان جان خود مظهر الله شد. [۵]

شباهت انسان با خالق از روی کتاب تورات نخستین رساله سفر تکوین موجودات، باب نخست، آیات ۲۶ و ۲۷ نیز شناسایی شده است. در روایت آفرینش گفته شده: "و خدا گفت که انسان را بصورت خود موافق مشابهت خود بسازیم تا... بر روی زمین سلطنت کند. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفریده، ایشان را ذکور و اناث آفرید".

خدا، آئینه و انسان:

در مکاشفات صوفیه خدا یا در کالبد انسان حلول نموده و یا انسان خدا را در وجودش یافته است. آن عده ای از صوفیه که ادعا داشتند خدا را در وجودشان یافته اند و جز خدا در کالبدشان بیچ نیبند، حلولیه نامیده می شوند که حسین بن منصور حلاج یکی از پیشتازان این صوفیه بوده است. عطار نیز بشکل رمز به همین مطلب اشاره دارد و مولانا نیز در مثنوی می گوید که آدم را خداوند متعال بصورت خود آفرید، و میتواند تخلق با خلاق الهی نماید و جامع صفات او گردد و بدرجه انسان کبیر یا انسان حقیقی که غرض و غایت خلقت است، برسد.

تو بهر صورتی که آبی بیستی که منم این و الله آن تو نیستی

مرغ خویشی، صید خویشی، دام خویش صدر خویشی، فرش خویشی، بام خویش

گر تو آدم زاده ای چون او نشین جمله ذریات را در خود ببین [۶]

همین حرف را مولانا در دفتر چهارم چنین آورده است.

خلق ما بر صورت خود کرد خلق

وصف ما از وصف او گیرد سبق [۷]

قولی که معروف به حدیث قدسی است " کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق " و همچنین قول "من عرف نفسه فقد عرف ربه" که منسوب به ابن عربی است، استدلال این موضوع بشمار می رود. مولانا راجع به این مطلب بهتر توضیح داده است.

گنج مخفی بود ز پُری چاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد

گنج مخفی بود ز پُری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد [۸]

درین ضمن عطار نیز در کتاب "اسرار نامه" چنین حرفی دارد.

یقین دائم که هر دو جز یکی نیست محقق را درین معنی شکی نیست [۹]

معنی یکی بودن را عرفا در شطحیات بیشتر جلوه داده اند. که یکی از آن شطحیات (لیس فی الجبه غیر الله) بوده است.

اسطرلاب وجود حق:

این معنی هم که انسان اسطرلاب اسرار حق محسوبست به احتمال قوی در کلام مولانا تعبیری است از فحوای مضمون یک حدیث نبوی که نزد صوفیه غالباً بدان اشارت میشود و به موجب آن خداوند آدم را بر صورت خویش خلق کرد (خلق الله آدم علی صورة) [۱۰] نزد صوفیه انسان شبیهه خالق است، اعم از صفات و خویش. مولانا انسان را اسطرلاب وجود حق دانسته است و می گوید که عشق اسطرلاب اسرار خداست. پس در انسان اگر محبت و عشقی است انعکاس پرتویست که از صفات حق و صورت وی افتاده است، و نوری که بر اسطرلاب و نقوش آن می تابد از اسطرلاب نیست، از خورشید است که اسطرلاب اوج و رفعت آن را نشان می دهد. این قول هم که خداوند انسان را بر صورت خویش خلق کرد طوری که در فیه ما فیه ذکر گردیده اشاره به همین موضوع می باشد. [۱۱]

خلقت بشر به صورت خالق بیانگر وحدت الوجود است - این سر را بعضی از صوفیه فاش کردند. سید حیدر آملی در تفسیر این عبارت حضرت علی که فرمود: "بتک الستر لغلبه الستر" آورده است که؛ آن را دو معنی است، معنی اول آن که، چون این سر بر کسی غلبه کند جان او قادر به اخفاء و پنهان داشتن آن نیست چون منصور حلاج و جز او بلکه به ناخواه و از سر بیخودی و لابلالی وار آن را فاش کند و ای بسا که این اظهار سر از اختیار او خارج باشد چون اعمال مستان در صورت ظاہر. (جامع الاسرار- ص ۱۴۲) روزبهان بقلی درین مورد سخنی شیرین تر دارد و از قول ابوالحسن نوری آورده است که "محبت بتک استتار است و کشف اسرار".- عین القضاة بمدانی می گوید "من بسیار سعی و تلاش کردم تا اسرار خداوند را بدست آرم اگرچه گفتن این اسرار، کفر آمد که "افشاء سیر الربوبية کفر" [۱۲]

شیخ صدر الدین ابو محمد روزبهان بقلی بن ابی نصر دیلمی معروف به شیخ شطاح (متوفی ۶۰۶ هـ) در همه آثار عرفانی اش به همین موضوع مکرر اشاره نموده است به ویژه در آثار؛ عبهر العاشقین فی احوال العشق، مشرب الارواح (ناشر محمد علی بیضوی دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۲۰۰۵ م)، المصباح فی مکاشفة بعث الارواح (ناشر دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، ۱۹۴۱ م)، غلطات السالکین، رسالۃ القدس، شرح شطحیات (به کوشش فریدون آسیابی عشقی زنجانی)، تحفة اهل العرفان. درین همه آثار شیخ روزبهان بقلی تاکید به موضوع فوق دارد. همچنین شرف الدین ابراهیم بن روزبهان بقلی الثانی که نوه روزبهان بقلی اول می باشد، در آثارش تصریح جامع به موضوع فوق نموده است. همین موضوع را محمد نجم الدین الکیلی حیوقی معروف به شیخ ولی

تراش نیز در کتاب معروف منهاج السالکین، شرح رساله معرفت، السائر الحائر والاصول العشره بشکل مفصل و جامع توضیح و توشیح نموده است. راجع به توحید وجودی تعداد کتاب بای دسترس به بیست و پنج تا می رسد.

بنا برین، آنچه مایه مزیت انسان بر عالم و بر تمام کاینات محسوب است، انسان بشکل نایب خدا در روی زمین است. یک نوع پیوند اتصالی بین خدا و انسان وجود دارد که انسان را درین کره خاکی نایب و نماینده خدا مقرر نموده است. این پیوند اتصالی هم که در ورای هر گونه تکلیف و قیاس بین خداوند با انسان هست. راجع به این پیوند اتصالی اشارات فراوانی در کتب مصباح الهدایه (ص ۴۲۹، ۴۳۵)، نفایس الفنون (ج-۱، ص ۳۳)، مرصاد العباد (فصل بیستم، باب سوم) آمده است و هر کدام از صوفیه کبار در مورد اتصال حرف زده اند. همین نکته اتصال حلاج نیز تاکید دارد و ظهور و جلوه ذات احدیت را در قالب بشر چنین بیان می دارد.

سبحان من اظہر ناسوتہ سرسنا لاپوتہ الثاقب

ثم بدا فی خلقه ظاہراً فی صورة الاکل و لشارب

بیتے لقد عایتہ خلقه کل عظمة الحاجب بالحاجب [۱۳]

ترجمه: منزه است آن ذات که ناسوت لاپوت وی را روشن و بویدا ساخت. یعنی ظهور و تجلی لاپوت وی در عالم ناسوت ظاہر شد. بعد در بین خلقت اش بشکل آکل و شارب (خورنده و نوشنده) ظاہر شد. منظور این است که ظهور و جلوه افروزی خورشید تابان در آئینه انعکاس یافت.

ز دریا موج گوناگون بر آمد ز بی چونی برنگ چون بر آمد

گهی در کسوت لیلی فرو شد گهی در صورت مجنون بر آمد

معنی و فی صورة الاکل و لشارب نیز بمان است که در حدیث "ان الله خلق آدم علی صورة" آمده است. حتی مخلوق اش آن ذات را با چشمان شان مشاهده کرده اند.

عجبت منک و منی افنیتی بک عنی

ادنیتی منک حتی ظننت انک انی [۱۴]

ترجمه: من در حیرتم، در باره خود و در باره وجودت. تو مرا با خود آنگونه وصل نمودی که من خود را فراموش کردم. مرا با خود آن قدر نزدیک آوردی که من گمان کردم تو منی و من تو هستم.

در طریق صوفیه توحید وجودی یک تعبیر وسیع و جامع است که بیشتر صوفیه در آثار شان پیرامون این بحث کتاب های زیادی نوشته اند و توضیحات شان با همدیگر در نهایت یکسان است. توحید وجودی چیست؟ تعبیری از وحدت وجود که بعضی اصحاب عرفان نظری بدان قایل اند. در قول صوفیه آنچه سخن از حادث و قدیم، کثرت و وحدت، توحید وجودی و توحید شهودی آورده شده بیان گر همین نکته عطار می باشد. طریقه ای که وحدت وجود (بمه اوست) نام دارد، بدون تمسک به حلول و اتحاد. بعضی از مشائخ صوفیه این کلام را تخطئه و انکار کرده اند و به نحو دیگری آن را ابراز نموده اند. به گفته صوفیه، توحید یکی دانستن باشد و یکی گفتن. یکی دانستن آن باشد که جز او را نبینی و اگر جز او بینی توحید نباشد. و نیز معنی متحد بودن آن است که خویشتن نبینی و معنی خویشتن نادیدن آن باشد.

توحید وجودی که در اقوال ابن عربی و شیخ صدرالدین قونوی مکرر آمده در منطق الطیر عطار نیز در اشارت وحدت بین سی مرغ و سیمرغ به این معنی تا حدی امام دارد. تقریری که در آثار ابن عربی و پیروان وی از این مذهب شده است، به نحوی است که این قول غالباً با نام او مقرون و غالباً به طریقه او منسوب شده است. این گونه اقوال مربوط به شیخ طریقه توحید وجودی می باشد. [۱۵]

دخلت بناسوتی لدیک علی الخلق و لولاک لاهوتی خرجت من الصدق

فان لسان العلم للنطق و الهدی و ان لسان الغیب جل عن النطق [۱۶]

(ترجمه) به ناسوتی (جسمی) که توأم دادی بر مردمان در آدم/ و اگر تو لاهوتم (جانم) نمی بودی از راستی به در میشدم/ پس زبان علم برای نطق است و را بنمایی. و زبان غیب برتر است از (زبان) نطق. راجع به اینگونه ادعا های منصور حلاج، ابو سعید ابی الخیر ادعای حلاج را کلام خدا دانسته و بر آنچه از زبان حلاج صادر شد، گفته خدا بود.

روزی که انالحق بزبان می آورد منصور کجا بود؟ خدا بود خدا [۱۴]

اهل صوفیه وحدت را در بیشتر آثار شان توضیح داده اند مراد از اهل وحدت آن جماعت اند که یک وجود اثبات کنند و آن وجود خداست و بغیر وجود خدا چیز دیگر را موجود نمی گویند و نمی دانند و وجود قدیم و وجود حادث را یکی می پندارند. طبق توضیحات شان اهل وحدت می گویند که وجود یکی بیش نیست و آن وجود خداست و بغیر از وجود خدا چیزی دیگر موجود نیست. (کشف الحقایق ص ۴۹ و بعد) این طایفه که در بین عرفاء اهل وحدت و یا وجودی نامیده می شوند، از تمام حجاب ها گذشته اند و به مشاهده خدای رسیده اند و به لقای خدا مشرف شده اند. سخنان اینان با دیگر صوفیه متفاوت می باشد. بیشتر از این طائفه شطحیات می گویند. اهل وحدت گوید: " وجود یکی بیش نیست و آن وجود خدای است." عرفاء در موضوع توحید وجودی و کیفیتی

آن بسیار سخن گفته اند و درین باب آثار فراوانی به نظم و نثر به یادگار گذاشته اند. این موضوع توضیح طلب و مفصل است. بیان این مطلب را می توان در چندین جلد کتاب بیان نمود. منظور زیر بحث آوردن این موضوع روشن ساختن وحدت وجودی در اندیشه عطار نیشابوری بود. نسبت به دیگر عرفاء، عطار این موضوع را صریح تر و به روش ساده با تمثیل روشن بیان نموده است.

همان طوریکه که عارف بندی 'شانکارا' می گوید که گل در نفس خود کلیتی واحد است، در اشکال کوزه ها و گلدان های که از آن ساخته می شود، کثیر به نظر می رسد. مولانا نیز به همین نکته اشاره دارد " گونه گونه شربت و کوزه یکیست" [۱۸] نسفی در کتاب انسان کامل صفحه ۴۴ می گوید " ای درویش، وحدتیت پیش از کثرت و وحدتیت بعد از کثرت و این وحدت آخرین کار دارد. اگر سالک به این وحدت آخرین رسید موحد شود." در بین صوفیه قول بابزید " سبحانی ما اعظم شانی" طلوع شمس نور وجود وی را محو می نماید. این قول معروف بابزید نیز نوعی از شطحیات بشمار می رود. بابزید بسطامی گفت: " از بابزیدی بیرون آمدم چون مار از پوست پس نگه کردم عاشق و معشوق و عشق یکی دیدم که در عالم توحید همه یکی توان بود." [۱۹]

فخرالدین عراقی به این موضوع بیشتر توضیح داده است.

حُسن خویش از روی خوبان آشکارا کرده ای پس بچشم عاشقان خود را تماشا کرده ای

و یا به گفته مرزا اسدالله خان غالب:

اصل شهود و شابد و مشهود ایک ہے حیران ہوں پھر مشاہدہ ہے کس

حساب میں [۲۰]

بقول ملاحسین واعظ کاشفی " میان رائی و مرئی و مرآت امتیاز جز از حیثیت تعین نیست و فی الحقیقه معشوق و عشق و عاشق یکی است" [۲۱] درویشی از ابوسعید ابی الخیر سوال کرد: " ای شیخ او را کجا جویم؟ شیخ گفت: کجایش جستی که نیافتی؟ اگر قدمی بصدق در راه طلب نهی در هر چه بنگری او را بینی." -

[۲۲]

همین سخن را مرزا عبدلقادر دهلوی چندین بار در اشعارش آورده است.

حق بیرون مردم نیست جوش باده بی خم نیست

بیدل چندین بار اشاره به وحدت وجود نموده است. آنجائیکه می گوید: " عکس در آب است تا استاده ای بیرون آب" و یا در مصراع دیگری گفته " محیط و گوپر و آب و حباب و موج یکی است"، بیانگر وحدت وجود می باشد.

که جهان نیست جز تجلی دوست

این من و ما همان اضافه اوست [۲۳]

توحید صوفیان آنست که دیده جز یک نبیند، دل جز یک نداند. راجع به توحید غزالی نیز در کتاب کیمیای سعادت گفته که شرح توحید دراز است و علم وی نهایت همه علم هاست. بقول معروف "توحید رویت کثرت است در عین وحدت و رویت وحدت است در عین کثرت". سخن منصور حلاج "الله المصدر الموجودات" یعنی وجود او مصدر و مایه جمله موجودات است، اشاره به وحدت وجود است. هم چنین سخن معروف کرخی "لَيْسَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ" و حرفی را که ابولعباس قصاب گفته "لَيْسَ فِي الدَّارِينَ إِلَّا رَبِّي وَ إِنَّ الْمَوْجُودَاتِ كُلَّهَا مَعْدُومَةٌ إِلَّا وَجُودَهُ"، همه دال بر این ادعاست.

شیخ ابوبکر در مناجاتش با خدا گفت: "الهی ما الحکمة فی خلقی؟" گفت خداوندا در آفریدن من چه حکمت است؟ جواب آمد "الحکمة فی خلقک رویتی فی مرآة رُوحک و محبتی فی قلبک" گفت حکمت آن است که تا جمال خود را در آئینه روح تو بینم و محبت خود در دل تو افکنم. به همین دلیل آیه "و نفتح فیہ من روحی" و آن حدیث قدسی "کُنتَ کَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتَ اَنْ اَعْرِفَ" را و حتی "اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اٰدَمَ عَلٰی صُوْرَةِ الرَّحْمٰنِ" را اهل صوفیه دلیل این ادعا دانسته اند.

استنباط بحث اینکه همه صوفیه نظر مشترک دارند و خالق را در خلق می بینند. عطار نیز در تمثیل "منطق الطیر" همین موضوع را در قالب داستان جالب بزبان طيور توضیح داده است. در منطق طیر اعیان ثابتة یعنی آئینه که تصویری در آن منعکس می شود، عبارت دیگر اعیان ثابتة که آئینه جمال خداوند می باشد، بیان گردیده است. آن زمان که سی مرغ عکس خویش را در آئینه می بینند، می پندارند که این همه سی مرغ همان سیمرغ است.

هم ز عکس روی سی مرغ جهان

چهره سیمرغ دیدند آن زمان

چون نگه کردند این سی مرغ زود

بی شک این سی مرغ آن سیمرغ

بود [۲۴]

در واقع سفر سی مرغ که بسوی مقصد در حرکت بود، تنها سی مرغ به جایگاه می رسند و می بینند که آن سیمرغ اسطوره ای که در ذهن شان نقش بسته بود، خود شانند و در آئینه حضرت خود را می بینند.

بی زبان آمد از آن حضرت خطاب

کآینه است این حضرت چون آفتاب

این در حالیکه پرندگان خود را به اهمیت و شناخت خویش می رسانند. خود شناسی آن با باعث میشه تا خدا را بشناسند. پس درینجا بدف عطار این بوده که خود اصل و جوهر انسان همان روح الهی است که در او دمیده

شده و سالک پس از طی مراحل خود گم کرده را که بمان روح الهی است، می یابد. اقبال لاهوری نیز در توضیح " خودی " اش اشاره به همین موضوع دارد و می گوید که خودی را پیکر خاکی حجاب است و در جای دیگر می گوید:

حجاب
ای ز خود پوشیده خود را باز یاب در مسلمانی حرام است این

آن مسلمانی که ببند خویش را از جهان برگزیند خویش را [۲۵]

نماد سیمرغ در داستان عطار مواجه سی مرغ با وی تقریری از توحید وجودی در معنی شهودی آن است. عطار در بیان وادی توحید می گوید:

بعد ازین وادی توحید آیدت منزل تفرید و تجرید آیدت

گر بسی بینی عدد کهر اندکی آن یکی باشد درین ره در

یکی

نیست آن یک کان احد آید ترا زان یکی کان در عدد آید ترا

چون همه بیچی بود بیچ این همه کی بود دو اصل جز بیچ

این همه [۲۶]

در استنتاج بحث می توان گفت که منزل توحید در واقع منزل تفرید و تجرید است. آن وحدت در قالب وحدت در عوالم جلوه می نماید. این وحدت را نه در آسمان ها و در ماوراء الطبیعه بل در وجود خود آدمی جست. سی پرنده نماد سی سالکان طریقت، بفت وادی نماد بفت اقلیم عشق و سلوک، بُدْبُد نماد مرشد و سیمرغ نماد وجود حق می باشد. درین داستان اسطوره ای عطار به شکل رمز دگترین وحدت وجود را بشکل سمبلیک و تمثیل بیان نموده است. علیرغم صوفیه اهل قال، عطار درین داستان مراحل سیر و سلوک و نتیجه مطلوب این راه را بزبان ساده و شیوا به خوانندگان رسانیده است. عطار درین چند شعر آخر مذکور، موضوع بحث منطق طیر را خلاصه کرده و نتیجه مطلوب را بدست آورده است. گویا سخنی را که صوفیه در چندین جلد کتاب با بحث های مفصل بیان نموده اند، عطار آن را در یک تمثیل خلاصه نموده است.

مآخذات:

- ##اقبال، کلیات اقبال، نسخه چاپی غلام علی ایند سنز، لاهور، بیتا، ص ۵۳۴
- ##قرآن، سوره ق، آیه ۱۶
- ##قرآن، سوره بقره، آیه ۱۵۶
- ##گوبرین، سید صادق، دکتر، شرح اصطلاحات تصوف (ج-۱)، انتشارات زوار تهران، ایران، چاپ دوم ۱۳۷۶ ه، ش، ص ۳۱۲
- ##مولانا، دفتر ششم نسخه برقی، ص ۲۷۹
- ##مولانا، نی ۴، ص ۳۲۶، سطر ۸۵۴
- ##مولانا، دفتر چهارم، نسخه برقی، ص ۳۴۸
- ##مولانا، دفتر اول نسخه برقی، ص ۱۷۷
- ##عطار، شیخ فرید الدین، اسرار نامه، نسخه برقی، بیجا بی تا، ص ۳۵
- ##زرین کوب، عبدالحسین، دکتر، سر نی (ج ۲)، انتشارات علمی تهران، چاپ نهم ۱۳۸۱ ش، ص ۶۰۹
- ##زرین کوب، سر نی (۲)، ص ۶۰۹
- ##بمدانی، عین القضاة، تمهیدات، نسخه برقی، ص ۷۳
- ##حلاج، حسین بن منصور، شعرهای منصور حلاج، گردآورنده و ترجمه حسین فرابی، چاپخانه شهرام، نسخه برقی، ص ۶۸
- ##حلاج، حسین بن منصور، شعرهای منصور حلاج، گردآورنده و ترجمه حسین فرابی، چاپخانه شهرام، نسخه برقی، ص ۶۶
- ##زرین کوب، عبدالحسین، سر نی، انتشارات علمی تهران، چاپ نهم، ص ۷۳۶
- ##منصور حلاج، ترجمه شعرهای منصور حلاج، شرح و ترجمه بیژن الهی، نشر شعر پاریس خرداد ۱۳۸۶- نسخه برقی- ص ۲۳

##. طبیبی، عبدالحکیم، دکتر، نگاهی به سیر تصوف در افغانستان، انتشارات بیہقی کابل، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۱

##. رومی، جلال الدین، مولانا، دفتر پنجم، نسخه برقی، ص ۲۱۰

##. عطار، شیخ فرید الدین، تذکرة الاولیاء (جلد اول)، نسخه برقی، بیجا، بی تا، ص ۱۶۰

##. غالب، دیوان غالب، دار لادب لاهور، ۱۹۶۴ م

##. کاشفی، ملاحسین واعظ، لب لباب مثنوی، به تصحیح نصرالله تقوی، انتشارات امیر کبیر تهران، ص ۴۴۴

##. ابوسعید ابوالخیر، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید تالیف ابی طاہر المہینی، چاپ خانہ فردین و برادر، تهران ۱۳۱۳ هـ، ص ۲۴۲

##. ببیدل دہلوی، مرزا عبدالقادر، کلیات ببیدل، پوهنزی دار التالیف ریاست، کابل، ۱۳۴۲ ش

##. عطار، شیخ فرید الدین، منطق الطیر، نسخه برقی، بیجا، بی تا، ص ۸۴

##. اقبال، کلیات اقبال، نسخه چاپی کتابخانہ سنائی، تهران، ایران، ص ۴۱۴

##. عطار، شیخ فرید الدین، منطق الطیر، نسخه برقی، ص ۲۰۶

##. " شرح حال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری " بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۰ ش.

##. کشف الحقایق- تالیف، عزیز بن محمد نسفی، تصحیح سید علی اصغر میر باقری فرد، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول ۱۳۹۱ ش

##. آثار شیخ ابوسعید ابی الخیر: (۱) اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید تالیف ابی طاہر المہینی، چاپ خانہ فردین و برادر، تهران ۱۳۱۳ هـ

##. " جستجو در احوال و آثار عطار نیشابوری " - سعید نفیسی، تهران، ۱۳۲۰ ش